

شوک بین شرق و غرب بحران هویتی عمیق خاورمیانه ناشی از ناامیدی و سرخوردگی

شوک بین شرق و غرب، موضوع کتابی است به قلم Antoine Sfeir فرانسوی لبنانی الاصل روزنامه‌نگار و محقق و استاد علوم جغرافیایی - سیاسی در پاریس و کریستین شسنت (Christian Chesnot) روزنامه‌نگار و پژوهشگر مسائل خاورمیانه. این دو صاحب‌نظر مقالات و کتاب‌های بسیاری در این زمینه به رشته تحریر در آورده‌اند که شوک بین شرق و غرب (۲۰۰۹) تازه‌ترین آنهاست.*

در این کتاب که توسط انتشارات کلمن لوی (Calmann Levy) به چاپ رسیده سعی بر آن است تا سرنوشت پرفراز و نشیب دنیای غرب و حاکمان خود کامه آن و همچنین نقش و مسئولیت قدرت‌های غربی را در تدویم این وضع جهت تراج هر چه بیشتر منابع و ثروت منطقه بررسی کرده و با قلمی توانا علل و عوامل این نابسامانی‌ها را موشکافی کنند. برای پاسخگویی به مشکلاتی چون افراطی‌گری مذهبی، تروریسم و عملیات انتحاری فساد اجتماعی ریشه‌دار، حقوق بشر پایمال شده، بیسوادی فراگیر و فقر و محرومیت و عدم رعایت جایگاه زن در جامعه و حاکمان مستبد و... مسئولان و روابط جمعی کشورهای عرب به یک سری شعارهای تکراری که هر یک دیگری را تغذیه می‌کنند بسند می‌کنند.

از دیدگاه غرب، خاورمیانه منطقه‌ای است مملو از خشونت و واپسگرایی و غیر قابل فهم! در حالی که در چهار گوشه جهان از جمله افریقا مسئله توسعه مطرح است. انسان عرب بنژاد (Homo Arabicus) در حاشیه تمدن مدرن و جهش‌های اجتماعی به خواب خرگوشی فرورفته و با کمک دلارهای نفتی با آرامش خیال زندگی راسپری می‌کند! آیا واقعا خاورمیانه منطقه نفرین شده کره زمین است؟ در حالی که جهان عرب کارت‌های برنده بسیار در دست دارد که از جمله آن می‌توان از ذخایر مهم نفت و گاز، جمعیتی جوان و پرتحرک، زبان

واحد و کشورهای با تمدن و فرهنگ غنی، نخبگان آشنا با تحولات دنیای مدرن و سرانجام موفقیت جغرافیایی استثنایی در تقاطع افریقا - آسیا و اروپا یاد کرد. با وجود چنین امکاناتی خاورمیانه قرن ۲۱ در چنان سردرگمی و بحران لاینحلی دست و پامی‌زند که برای کارشناسان و افکار عمومی غرب غیر قابل توجیه است. جهت درک بخشی از پیچیدگی‌ها کافی است نگاهی به نقشه جغرافیایی و حوادث چند دهه اخیر منطقه بیندازیم: درگیری‌های اعراب و اسرائیل از ابتدای تشکیل این کشور از سال ۱۹۴۷-۴۸ میلادی و عدم دسترسی به یک راه‌حل عملی به علت خودداری اسرائیل از اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل و دیگر قراردادهای مشابه (اسلو و پیشنهادهای نقشه راه ۲۰۰۱ و...).

جهان عرب کارت‌های برنده بسیار در دست دارد که از جمله آن می‌توان از ذخایر مهم نفت و گاز، جمعیتی جوان و پرتحرک، زبان واحد و کشورهای با تمدن و فرهنگ غنی، نخبگان آشنا با تحولات دنیای مدرن و سرانجام موفقیت جغرافیایی استثنایی در تقاطع افریقا - آسیا و اروپا یاد کرد. با وجود چنین امکاناتی خاورمیانه قرن ۲۱ در چنان سردرگمی و بحران لاینحلی دست و پا می‌زند که برای کارشناسان و افکار عمومی غرب غیر قابل توجیه است

زمانی نه چندان دور فرض بر این بود که عراق پس از صدام برای خاورمیانه نمونه و نماد دموکراسی می‌شود، اما ناحیه بین‌النهرین خیلی زود برای مردم به ظاهر آزاد شده‌اش به کابوسی تبدیل شد لیریز از خشونت‌های گروهی و مذهبی که در نهایت میلیون‌ها عراقی با تحمل مخاطرات فراوان مجبور به فرار از کشور شدند.

مسئولان عراقی که از مهمترین اقلیت‌های مذهبی منطقه بودند در حال نابودی هستند. در ۵ سال گذشته امریکا در عراق مبالغ هنگفتی که بنا به گفته جوزف استیگلیتز (برنده جایزه نوبل اقتصاد ۲۰۰۱) به بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود هزینه کرده، در حالی که آشتی و آرامش و تعادل اجتماعی عراق به زمان و هزینه‌های بیشتری نیاز دارد. البته تاریخ عراق همیشه با خون نوشته شده، اما در خالت نظامی امریکا و انگلیس صفحه‌تازهای از اشک و خشم و برادر کشی به آن افزود و در عمل دیکتاتوری صدام جای خود را به مرج و سر درگمی اجتماعی سپرد.

در لبنان زمانی تصور می‌رفت که اهریمن جنگ داخلی (۱۹۷۵-۹۰) و خشونت‌های ناشی از آن از این کشور فاصله گرفته، اما در لبنان امروز نیز بیست سیاسی مطلق، حاکم است و در آن گروه‌های

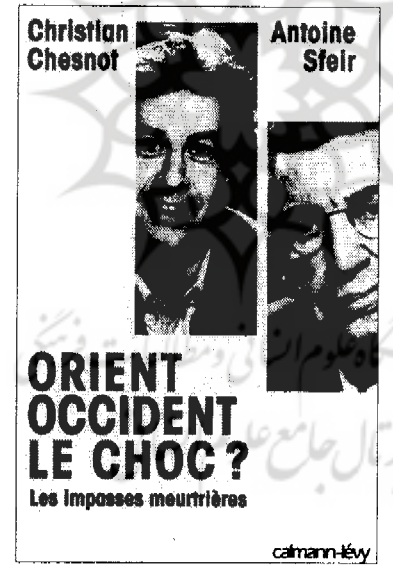
متمایل به غرب و مخالف سوریه و طرفداران حزب الله جهت کسب قدرتی که در نهایت تعادل شکننده لبنان را دچار مخاطره می کند در مقابل یکدیگر جبهه گرفته اند و بیش از هر زمان این کشور دستخوش منازعات داخلی و دخالت خارجی است. به نظر می رسد که بحران هسته ای ایران نیز با توجه به مواضع طرف های درگیر در آن بی تأثیر نباشد با این که جامعه مدنی لبنان پر تحرک و در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه آزادی سیاسی نسبی در آن حاکم است، اما جوانان به علت سرخوردگی و مهاجرت دسته جمعی، کشور را از نیروهای فعال خالی می کنند در حالی که گروه های سیاسی رقیب، آشکارا یا مخفیانه اعضای خود را برای برخورد های نظامی - چریکی آینده مسلح می کنند. تعجب آور است که شدت بحران و بی ثباتی در ۳ کشور فلسطین، عراق و لبنان که از دیگر کشورهای منطقه دموکراتیک تر هستند گسترده تر و عمیق تر است. دیگر ممالک منطقه نیز به علت استبداد سیاسی در سکون و ناامیدی فرورفته که به عنوان نمونه می توان از مصر، عربستان سعودی و سوریه یاد کرد. در این بازار آشفته انفجار ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بهانه تازه ای برای افزایش فشار حاکمان و مخالفان و بویژه اسلامگرایان شد.

پرسشی که ذهن را به خود مشغول می کند این است که آیا دنیای عرب محکوم به تحمل نظام های استبدادی است؟ در حالی که در کشورهای آفریقایی همچوار با وجود تحمل قرن ها بردگی، استعمار، مرزهای نامشخص و در نتیجه کشمکش های قومی، قبیله ای و نژادی شاهد یک تحول و تحرک سیاسی هستیم که با همه نارسایی ها، در مجموع دلگرم کننده است. چگونه است که در این موقعیت تاریخی جهان عرب با همه امکاناتش دچار چنین خمودگی و خاموشی سیاسی اجتماعی فلج کننده ای شده است؟ عقب ماندگی جهان عرب علل متعددی دارد که از نظر تاریخی قرن ها تسلط عثمانی از مهمترین آنهاست. این استیلای تاریخی موجب شد که اعراب، گذشته درخشان خود را به فراموشی بسپارند و تنها در مواردی استثنایی آن هم به صورت احساسی از آن یاد کنند یا به آن بیالند.

عامل دیگر تسلیم بدون قید و شرط خاورمیانه در برابر تعامیت خواهی و اشتباهی سیری ناپذیر غرب پس از جنگ اول جهانی بود که خود باعث سرخوردگی و درگیری و کشمکش های داخلی و تضعیف حکومت های مرکزی شد. کشف ذخایر نفتی عراق و عربستان در سال های ۱۹۳۰ میلادی نیز پای امریکایی ها را به ناحیه باز کرد. همزمان اعلام موجودیت اسرائیل (۱۹۴۸) به سهم خود شوک فاجعه آمیزی را همراه داشته که اثرات شوم آن بر

تمام منطقه سایه افکند.

به استثنای مصر که قرارداد دوجانبه (۱۹۷۳) با اسرائیل را امضا کرد، دیگر کشورهای عرب نتوانستند شرایط خود را برای یک صلح پایدار به کرسی بنشانند. این در حالی است که خاک فلسطین هر روز کوچک و کوچکتر شده و رهبران فلسطینی یا آنچه از آنها باقی مانده (الفتح - حماس) تنها می توانند در مورد ۲۲ درصد باقی مانده از سرزمین تاریخی فلسطینی با اسرائیل مذاکره کنند. با نگاهی به گذشته ای نه چندان دور در سال های ۵۰ میلادی (پس از ملی شدن نفت توسط دکتر مصدق) از مصر یک موج ملی گرایی به رهبری جمال عبدالناصر صحنه سیاسی خاورمیانه را فرا گرفت، اما اسرائیل به کمک غرب توانست در چند حمله غافلگیرانه ارتش مصر را از پای در آورد و دنیای عرب را دچار ناامیدی و سرخوردگی تازه ای کند که نتیجه آن بحران هویتی عمیقی بود که دقیقاً موجب شد جنبش های اسلامی با حضور خود خلأ ناشی از شکست ناصر را پر کنند و این حرکت آتشی نیست که به سادگی خاموش شدنی باشد و خواسته یا ناخواسته باید با آن مدارا یا مقابله کرد.



از سوی دیگر در سال ۲۰۰۶ منطقه شاهد پیروزی انتخاباتی حماس در نوار غزه و موقعیت حزب الله در جنگ لبنان بود که نقطه عطف تازه ای در هر چه پیچیده کردن وضعیت فرنج خاورمیانه شد. اثرات کوتاه و بلند مدت آن هنوز به خوبی بررسی نشده است. بدون تردید در کوتاه مدت باید منتظر درگیری ها و واکنش امنیتی - نظامی - خشن اسرائیل باشیم که تصویری کند با گذشت زمان دشمن (فلسطینی ها) از فرط ناامیدی صحنه را ترک خواهند کرد. این برداشت یک تحلیل سیاسی نادرست و اشتباه

استراتژیکی بزرگی است و ۶۰ سال پس از اعلام موجودیت اسرائیل همچنان ضربه پذیر است و درگیری های لبنان در مرزهای امنیتی اسرائیل و پرتاب موشک های اسکاد در زمان صدام یا از دیگر نواحی اشغالی شاهد این مدعا است. در چنین شرایطی عقل سلیم حکم می کند که طرفین درگیری از راه مذاکره به راه حلی منطقی برسند؛ اما چگونه؟ متأسفانه در خاورمیانه به قول ژنرال دو گل، راه حل های ساده و منطقی به زو یا شباهت دارند. از این رو بیش از هر زمان دیگر افق مشترک مدیترانه و بین النهرین تاریک و گرفته به نظر می رسد و خاورمیانه مبتلا به بیماری مزمنی است که از نسلی به نسلی منتقل شده و هر روز ابعاد آن گسترده تر می شود. دنیای عرب پس از نخستین جنگ خلیج فارس دچار از هم گسستگی تازه ای شد. همراه با برخورد های فرقه ای و گروهی که نمونه های بارز آن در عراق رودرویی حکومت مرکزی شیعه با چریک های شیعه و ابسته به مقتدا صدور و در فلسطین بین الفتح و حماس است. در لبنان هم کشمکش میان مسیحیان بالا گرفته در حالی که سنی و شیعه هم به جان هم افتاده اند.

در این گیرودار حضور ۱۴۰ هزار سرباز امریکایی در عراق به ناگهان همه چیز را تحت تأثیر قرار داد، در حالی که پیش از ورود نیروهای غربی به خاورمیانه عطسه ای در فلسطین، اروپا و چهار سرماخوردگی کرد. باز مینگیر شدن نیروهای امریکایی در عراق و افغانستان همگان با ترس و وحشت مشغول شمارش تعداد کشته شدگان در جبهه های عراق، لبنان، فلسطین و افغانستان هستند و کسی به درستی نمی داند به کجای می رویم.

در پایان اگر در گذشته نه چندان دور (پس از سقوط رژیم شوروی) سخن از جهانی شدن یک سیستم اقتصادی (غربی) در میان بود امروز باید از فراگیر شدن پدیده سیاسی - اجتماعی پرتشنجی سخن گفت که نه تنها جهان سوم، بلکه مجموعه کشورهای غربی را هم پوشش می دهد.

از این نظر کتاب شوک بین شرق و غرب مطالعه و بررسی همه جانبه ای از بحران پیچیده و کلاف سردرگم خاورمیانه و علل تاریخی و عاملان آن است. این پژوهش برای شناخت منطقه خاورمیانه و اهمیت آن برای ثبات جهان بسیار مهم است و می توان از آن برای یافتن راه حلی که تنها پاسخگوی مقطعی و گروهی نباشد بهره گرفت و به جای حمایت از حکومت ها به یاری جامعه مدنی آمد. البته بدون توجه به خطر می توان در کنار اتبار باروت خاورمیانه برای مدتی مانند گذشته ادامه داد. اما مآثرات زمانی طولانی. کسانی که به زبان فرانسوی تسلط کامل دارند و مایل به ترجمه این کتاب هستند با نشر به چشم انداز ایران تماس بگیرند.